تنبه دیرهنگام، شتابزده و جنجالی اروپا در مسئله زن

اروپایی‌ها چون دیرتر از کشورهای اسلامی و کشورهای غیر اروپایی وارد میدان شدند، نسبت به مسئله زن دیرتر تنبه پیدا کردند . می‌دانید که تا دهه‌های دوم این قرن(قرن بیستم)، هیچ زنی در هیچ جای اروپا ، حق رای نداشت، آنجاهایی هم که دموکراسی بود، زن حق صرف کردن مال خودش را نداشت. از دهه‌های دوم - یعنی از سال هزار و نهصد و شانزده یا هیجده به بعد - آرام آرام در کشورهای اروپایی، تصمیم گرفتند که به زن حق اعمال نظر و تصرف در سرمایه خود و حقوق اجتماعی متساوی با مرد بدهند. بنابراین، اروپا خیلی دیر از خواب بیدار شد و خیلی دیر مسئله را فهمید. مثل اینکه می‌خواهد با جنجال‌های دروغین، از لحاظ زمان، جبران این عقب افتادگی را بکند. البته در تاریخ اروپا، خانم‌هایی که ملکه می‌شدند و یااشرافی بودند ، وجود داشت؛ اما حکم یک زن و زنان یک فامیل یا یک تیره یا یک طبقه، غیراز مسئله زن است. این تبعیض‌ها همیشه بوده است. خانم‌هایی هم بوده‌اند که در سطوح بالا قرار می‌گرفتند و مثلا ملکه کشوری می‌شدند و این امتیاز ، از طریق خانواده و میراث به آنها داده می‌شده است ؛ اما « زن» این طور نبوده و بر خلاف دید گاه‌های ادیان – که سالم و دست نخورده‌اش اسلام است و دیگر ادیان هم یقینا همین دیدگاه را دارند – به هیچ وجه در جامعه از حقوقی برخوردار نبوده است .

* سخنرانی در دیدار گروهی از زنان پزشک سراسرکشور – ۶۸/۱۰/۲۶.

* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در محضر امام خمینی (ره)

ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم

یک روز حاج احمد آقا نقل می‌کردند، امام فرموده‌اند: «اگر من بودم با ورود اولین ناو آمریکایی به خلیج‌فارس آن را هدف قرار می‌دادم». با این نظر قاطع امام، مسئولیت سران کشور بسیار سنگین شده بود و در عین حالی که عنوان می‌داشتند نظر امام باید تأمین شود، به هر حال به این موضوع اعتقاد داشتند و به منظور بررسی بیشتر در مورد تبعات این برخورد نزد امام رفتند، امام فرمودند: اگر چه من گفتم اگر من بودم ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم. لیکن شما سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی تصمیم آخری را که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد، اتخاذ کنید.

* حجت‌الاسلام آشتیانی- اطلاعات هفتگی -ش ۲۴۸۰

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

نیّت نماز صبح در وقت مشکوک بین ادا و قضا

س) اگر هنگام نماز صبح ندانیم آفتاب طلوع کرده یا نه، به چه نیتی نماز بخوانیم؟

ج) تا یقین نکرده‌اید که آفتاب طلوع کرده است، می‌توانید به نیت ادا نماز بخوانید و در هر صورت می‌توانید به نیت نماز صبح همان روز- بدون نیت ادا یا قضا- نماز را بجا آورید.

قنوت فراموش‌شده

س) اگر قنوت نماز را فراموش کنیم، آیا راهی برای جبران آن هست؟

ج) اگر در رکوع متوجه شوید قنوت انجام نداده‌اید، مستحب است بعد از رکوع انجام دهید و اگر در سجده متوجه شوید، مستحب است بعد از سلام نماز، انجام دهید.

استفاده از اموال مصادره‌ای دولت

س) آیا استفاده و خرید و فروش اموالی که توسط دولت مصادره شده است، اشکال دارد؟

ج) اگر اموال مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالک قبلی آن گرفته شده باشد، حکم غصب را ندارد و در این صورت خرید و فروش آن بلامانع است.

حکایت اهل راز

در آن سفره غیر از خون چیزی نمی‌دیدم

روزی همراه آقای شیخ جعفر مجتهدی، برای ناهار، منزل یکی از دوستان، مهمان بودیم. هنگام ناهار، صاحب‌خانه برخلاف وعده‌ای که داده بود، سفره‌ای رنگین پهن کرد، اما آقای مجتهدی درحالی‌که به سفره خیره خیره نگاه می‌کرد، چیزی نخورد. اصرار صاحب‌خانه هم فایده‌ای نداشت و ایشان آن روز چیزی میل نکرد. فردای آن روز خدمت ایشان رسیدم، چند نفر از دوستان هم آنجا بودند. یکی از آنها پرسید: دیروز ظهر چرا غذا میل نفرمودید؟ ایشان پاسخ داد: آقاجان! من در آن سفره غیر از خون چیزی نمی‌دیدم. آن غذاها از پول ربا تهیه شده بود و خوردن نداشت. ما همه می‌دانستیم صاحب‌خانه رباخور نیست، به همین دلیل درک این مسئله برایمان مشکل بود. ساعتی بعد، مردی که دیروز مهمانش بودیم، آمد. هنگامی که آقای مجتهدی برای تجدید وضو خارج شد، از او پرسیدم: غذای دیروز را از چه پولی تهیه کرده بودی؟ گفت: من به آقا قول داده بودم غذای ساده‌ای تهیه کنم، اما همسرم گفت: باید به بهترین شکل از این مرد خدا پذیرایی کنیم. ناگزیر شدم از همسایه خود مقداری پول قرض کنم. یکی از دوستان که همسایه آن مرد را خوب می‌شناخت، گفت: حال معلوم شد که چرا آقای مجتهدی دیروز غذا نخورد. همسایه او در بازار قم به دادن ربا مشهور بود و چون غذای دیروز از پول ربا بود، آقای مجتهدی به خوردن آن تمایلی نداشت.

این حکایت گویای آن است که عارف به خاطر بصیرت الهی خود، می‌تواند حقیقت اشیا را ببیند.از طرف دیگر حتی قرض گرفتن از شخص رباخوار، اثر وضعی دارد.

* در محضر لاهوتیان نوشته محمدعلی مجاهدی، انتشارات لاهوتیان ، قم

فاطمه(س) الگوی همسرداری

غلامعلی عباسی فردویی

در نوشتار حاضر نویسنده در راستای تبیین بخشی سبک زندگی حضرت زهرا (س) به موضوع شوهرداری آن حضرت و نگاه ایشان به جایگاه امام علی(ع) پرداخته و به مصادیقی از آن اشاره کرده است.

***

فاطمه(س) در همه زمینه‌ها، اسوه است. او، همسری مهربان و فداکار است. اگر بخواهیم فروغ فاطمی را بر این افق بنگریم، خوب است که به سخنان امام علی(ع) گوش فرا دهیم. بدون‌تردید، بهترین راه «شناخت یک زن» تعریف و توصیف شوهرش می‌باشد.

امیرمؤمنان(ع) سخنان فراوانی پیرامون زهرا(س) بیان کرده، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

در بامداد اوّلین روز عروسی، پیامبراکرم(صلی‌الله علیه وآله) از علی(ع) پرسید: «کیف وجدت اهلک؛ همسرت را چگونه یافتی؟»

او در پاسخ عرض کرد: «نعم العون علی طاعة الله؛[1] بهترین یار من است برای اطاعت و بندگی خدا.»

و نیز در آخرین ساعت‌های زندگی فاطمه(س) در حالی که جز آن دو، فرد دیگری در خانه نبود، امام علی(ع) فرمود: هر سفارش وخواسته‌ای که داری، بگو تا انجام دهم.

زهرا(س) گفت: «یابن عم ما عهدتنی کاذبةً، و لا خائنةً، و لا خالفتک منذ عاشرتنی؛ پسر عموا! در طول زندگی هرگز به تو دروغ نگفتم، و خیانت نکردم و هیچ‌گاه با تو مخالفت ننمودم.»

امام هم در پاسخ فرمود: «معاذ الله، انت أعلم بالله و أبرّ و أتقی و أکرم و أشدّ خوفا...؛[2] آری، ای دختر پیامبر! پناه به خدا که تو خلافی را مرتکب شده باشی. مرتبه خداشناسی، نیکوکاری، تقوا، بزرگواری و خداترسی تو بالاتر از آن است که با من مخالفت کرده باشی. فراق تو بر من بسیار سخت و ناگوار است.»

پس از آنکه علی و زهرا(علیهماالسلام) با هم ازدواج کردند و زندگی مشترک خود را تشکیل دادند، تقسیم کارهای خانه را به مشورت رسول اکرم وا گذاشتند و به آن حضرت گفتند: «یا رسول الله! ما دوست داریم تقسیم کارهای خانه با نظر شما باشد.» پیامبر، کارهای بیرون خانه را به عهده علی و کارهای داخلی را به عهده زهرای مرضیه گذاشتند.

آنان از اینکه عقیده رسول خدا را در زندگی خصوصی خود دخالت دادند و پیامبر هم با مهربانی از پیشنهاد آنها استقبال کرد و نظر داد، بسیار راضی و خرسند بودند. حضرت زهرا در این‌باره می‌فرمود: «بسیار خوشحال شدم که رسول خدا مرا از سر و کار پیداکردن با مردان، معاف کرده است».

از آن تاریخ، علی(ع) کارهایی از قبیل: تهیه آب و آذوقه و خرید بازار را انجام می‌داد و کارهایی چون: آرد کردن گندم و جو، پختن نان، آشپزی، شست‌وشوی ظروف و لباس و تنظیف خانه نیز به وسیله زهرا صورت می‌گرفت. با وجود این، هرگاه علی(ع) فراغتی می‌یافت، در کارهای داخلی به کمک همسرش می‌شتافت.

تسبیحات چهارگانه، بهتر از خدمتکار

روزی پیامبر خدا به خانه زهرا(س) آمد و دید آنان با هم کار می‌کنند.

پرسید: کدام یک از شما خسته هستید تا من به جای او کار کنم؟ علی(ع) عرض کرد: یا رسول‌الله! زهرا، خسته است.

رسول اکرم به زهرا(س) استراحت داد و خود به کار مشغول شد.

از سوی دیگر، هر وقت برای علی(ع) گرفتاری، مسافرت یا حضور در معرکه جنگ پیش می‌آمد، فاطمه(س) کارهای بیرون خانه را خود انجام می‌داد. این روش ادامه داشت و آنان کارهای خانه را خودشان انجام می‌دادند و خود را به داشتن خدمتگزار، نیازمند نمی‌دیدند. تا آنکه دارای فرزندانی شدند و کودکانی عزیز و بزرگوار در خانه عرشی آنان متولّد شد، در این هنگام، کارهای خانه، زیادتر شد و زحمت زهرا، افزون گشت.

یک روز علی(ع) دلش به حال همسر عزیزش سوخت؛ زیرا پاکیزه ساختن منزل و کارهای آشپزخانه، جامه‌های او را غبارآلود و دودی کرده، به‌علاوه از بس که آسیاب دستی را چرخانیده، دست‌هایش مجروح شده بود و نیز مشک آب که گاه بر دوش می‌کشید، روی سینه‌اش اثر گذاشته بود. لذا به همسرش پیشنهاد کرد به حضور پیامبر رفته و از آن حضرت خدمتکاری طلب کند. زهرا(س) پیشنهاد را پذیرفت و به خانه رسول‌اکرم رفت، اتفاقا در آن وقت، گروهی از مردم در محضر پیامبر نشسته و مشغول گفت‌وگو بودند، زهرا(س) شرم کرد و تقاضای خود را نگفت. به خانه برگشت، پیامبر متوجه آمد و رفت زهرا(س) شد و دانست که دخترش با او کار داشته و چون موقع مناسب نبوده، برگشته است.

رسول‌اکرم(ص) صبح روز بعد، به خانه آنها رفت، از بیرون خانه با آواز بلند فرمود: «السّلام علیکم.» علی و زهرا(علیهماالسلام) جواب ندادند، بار دوم پیامبر سلام کرد، باز آنها سکوت کردند، برای بار سوم پیامبراکرم سلام کرد. زیرا روش رسول‌اکرم این بود که هر گاه به خانه کسی می‌رفت، از پشت در خانه با آواز بلند سلام می‌کرد؛ اگر جواب می‌دادند، اجازه ورود می‌خواست و اگر جواب نمی‌دادند، تا سه بار سلام خود را تکرار می‌کرد؛ اگر باز هم جواب نمی‌شنید، برمی‌گشت.

علی(ع) دید اگر جواب سلام سوم پیامبر را ندهند، پیغمبر مراجعت خواهد کرد و از فیض زیارت کیمیا اثر آن دردانه عرشی، محروم خواهند ماند؛ از این رو، با آواز بلند گفت: «وعلیک‌السّلام یا رسول‌الله»! بفرمایید. خانه، خانه شماست.»

پیامبر وارد شد و به دخترش فرمود: «تو دیروز پیش من آمدی و برگشتی حتما کاری داشتی، کارت را بگو». زهرا سکوت کرد؛ لذا امام علی(ع) عرض کرد: یا رسول‌الله! اجازه بفرمایید من به شما بگویم که زهرا برای چه کاری خدمت شما آمده بود. من، زهرا را پیش شما فرستادم، دلیلش این بود که من دیدم کارهای داخلی خانه، زیاد شده و زهرا به زحمت افتاده است؛ دلم به حالش سوخت. گفتم خدمت شما بیاید که خدمتگزاری برای زهرا مقرّر فرمایید تا در کارهای خانه به او کمک نماید.

رسول‌اکرم نمی‌خواست که در آن زمان، با توجه به فقر عمومی مسلمانان، زندگی خود و یا عزیزانش از طبقه ضعیف جامعه بالاتر باشد. از سوی دیگر، آن حضرت با روحیه دخترش آشنا بود و می‌دانست زهرا چقدر شیفته عبادت و معنویت است و «ذکر و یاد خدا» چطور به او نیرو و نشاط می‌دهد. از این رو، فرمود: «فاطمه جانم! میل داری چیزی به شما یاد بدهم که از همه اینها بهتر باشد؟»

– بفرمایید: یا رسول الله! در این موقع، پیامبر فرمود:

«هر وقت خواستید بخوابید، سی و سه مرتبه سبحان‌الله و سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و چهار مرتبه الله‌اکبر بگویید، اثری که این عمل در روح شما می‌بخشد، از اثر یک خدمتکار به مراتب افزون‌تر خواهد بود.»

زهرا(س) با خوشحالی و نشاط، سه مرتبه گفت: «به آنچه خدا و پیغمبر خشنود باشد، خشنودم.»[3]

پاداش یک دینار علی(ع)

یک روز علی(ع) از فاطمه پرسید: آیا غذایی در خانه هست؟ فاطمه گفت: سوگند به آنکه حقّ تو را بزرگ قرار داده است! از سه روز پیش تاکنون، چیزی نداریم که برایت بیاورم.

فرمود: چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت: رسول خدا مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، نهی کرده و فرموده است: «تو از پسر عمویت چیزی مخواه، اگر خودش چیزی آورد، بگیر وگرنه تو از او مخواه.»[4]

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «به خدا سوگند! در سراسر زندگی مشترک با فاطمه تا هنگام وفات آن بزرگ بانو، هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و مجبور ننموده و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد. هر وقت به او نگاه می‌کردم، رنج‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد.»(۵)

ابوسعید خدری می‌گوید: یک روز علی‌بن ابی‌طالب(ع) سخت گرسنه بود، به فاطمه گفت: آیا نزد تو غذایی هست؟

گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوّت مبعوث گردانید و تو را وصی او قرار داد! هیچ چیز نزد من نیست و دو روز است که طعامی نداشته‌ایم، جز غذای مختصری که آن را به تو داده‌ام و تو را بر خود و این دو پسرم، حسن و حسین، مقدّم داشته‌ام.

علی(ع) فرمود: چرا به من نگفتی تا چیزی برای شما تهیه کنم؟

فاطمه گفت: ای ابوالحسن! من از خدای خود شرم می‌کنم چیزی را که توانایی آن را نداری، بر تو تحمیل کنم.

علی(ع) از نزد فاطمه با اعتماد به خدا، بیرون آمد و یک دینار قرض کرد. در حالی که دینار را در دست داشت و می‌خواست برای خانواده خود چیزی خریداری کند، «مقداد» را دید که وضعی نگران‌کننده واسفبار داشت. فرمود: مقداد! چه چیزی موجب شده که در چنین هوای سوزان و پرحرارتی از خانه بیرون آمده‌ای؟

عرض کرد: ای ابوالحسن! مرا واگذار و از حالم سؤال نکن.

فرمود: برادر! غیرممکن است؛ تا از حالت آگاه نگردم، تو را رها سازم.

مقداد گفت: برادر! به‌خاطر خدا، مرا واگذار و از حالم جویا نشو.

علی(ع) فرمود: ممکن نیست که تو را رها سازم...

مقداد گفت: علی جان! اینک که اصرار می‌ورزی، برای تو می‌گویم. به خدایی که محمّد را به نبوّت و تو را به وصایت گرامی داشت! گرسنگی خانواده‌ام، مرا چنین آشفته ساخته و از خانه بیرون کشیده است. از نزد اهل‌بیتم آمده‌ام در حالی که آنان از گرسنگی به خود می‌پیچیدند. هنگامی‌که گریه اهل و عیالم را دیدم، نتوانستم آرام گیرم؛ لذا از خانه بیرون آمدم.

اشک از چشمان علی(ع) بر محاسن مبارکش جاری شد. به مقداد فرمود: به خدا سوگند! همان چیزی که تو را نگران از خانه بیرون آورد، مرا نیز از خانه بیرون آورد و اینک، دیناری قرض کرده‌ام ولی تو را بر خود مقدّم می‌دارم.

دینار را به مقداد داد و خود به مسجد بازگشت، نماز ظهر، عصر و مغرب را در مسجد خواند. وقتی پیامبر(ص) نماز مغرب را به پایان برد، از کنار علی(ع) عبور کرد؛ آن حضرت در صف اوّل نماز قرار داشت، اشاره به او کرد، علی(ع) از جای برخاست و دنبال رسول خدا راه افتاد و جلو یکی از درهای مسجد به پیامبراکرم رسید. سلام کرد، آن حضرت پاسخ علی(ع) را داد و فرمود: «ای ابوالحسن! آیا نزد تو چیزی برای شام هست که همراه تو بیایم؟»

علی(ع) سر به زیر افکند و ساکت ماند و از خجالت نزد پیامبر خدا متحیر بود که چه جوابی بدهد؛ ولی پیامبر بر اساس وحی، جریان دینار را و اینکه از کجا تهیه کرده و به چه کسی بخشیده بود، می‌دانست و خدای متعال به پیامبرش دستور داده بود که آن شب را نزد علی(ع) باشد. لذا پیامبر چون سکوت علی(ع) را مشاهده کرد، فرمود: «ای ابوالحسن! چرا نمی‌گویی نه، تا باز گردم یا آری، تا همراه تو بیایم؟»

علی(ع) عرض کرد: بفرمایید ای رسول خدا! در خدمت شما هستم.

پیامبر، دست علی(ع) را گرفت و آمدند تا وارد منزل شدند، در حالی که فاطمه(س) در محراب نماز خود نشسته بود، نمازش را تمام کرده بود و پشت‌سر او دیگی قرار داشت که بخار از آن متصاعد بود. فاطمه(س) چون صدای پیامبر را در خانه خویش شنید، از محراب عبادت خارج شد و بر آن حضرت سلام کرد و او عزیزترین فرد، نزد پیامبر بود پیامبر جواب سلام او را داد و دست مبارک بر سرش کشید و فرمود: «دخترم! چگونه روز را به شب آوردی؟ خدای متعال تو را رحمت کند، برای ما غذا بیاور. خداوند، تو را بیامرزد.»

آن بانوی بزرگوار، دیگ را برداشت و نزد پدر و شوهرش نهاد، علی(ع) چون غذا را دید و بوی دلپذیر آن را استشمام کرد، نگاه تندی به فاطمه کرد. فاطمه(س) گفت: سبحان‌الله! چرا چنین به من نگاه می‌کنی؟! آیا خلافی مرتکب شده‌ام که مستحقّ خشم شما باشم؟

فرمود: چه خلافی از این بالاتر که روز گذشته سوگند یاد کردی دو روز است غذایی نیافته‌ای، امّا اکنون؟!

فاطمه(س) نظری به سوی آسمان افکند و گفت: خدای من در آسمان و زمین آگاه است که من جز حق نگفتم.

فرمود: پس، ای فاطمه! این غذا از کجا برایت آمده است که هرگز همرنگ آن را ندیده‌ام و رایحه‌ای به دلپذیری آن نبوئیده‌ام و پاکیزه‌تر از آن نخورده‌ام؟!

رسول خدا دست مبارکش را به شانه دامادش نهاد و اشاره‌ای کرد و فرمود: «ای علی! این، پاداش دینار تو از سوی خداست. «انّ الله یرزق من یشاء بغیر حساب»؛[6] خدای متعال هرکس را بخواهد، روزی بی‌حساب می‌بخشد.

آنگاه پیامبر از شوق و شکر خدا گریست و فرمود: «ستایش خدایی را که شما را پیش از آنکه از دنیا بروید، پاداش بخشید و تو را ای علی! همانند زکریا و فاطمه را همچون مریم دختر عمران، قرار داد که: «کلمّا دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا»[7]؛ هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می‌شد، نزد او طعام می‌یافت.»[8]

شاعر، چه نیکو سروده:

قاسم به جهنّم و بهشت است علی
با فاطمه‌اش ز یک سرشت است علی
بر قلب علی نوشته است یا زهرا
بر سینه فاطمه نوشته است علی[9]

فاطمه(س) بهترین یاور علی بود در راه نیل به آرمان‌های الهی‌اش. لذا امام علی(ع) در شأن همسرش فرمود: «نعم العون علی طاعةُ الله؛ او نیکو یاوری است برای من در اطاعت و بندگی خدا».

او بارها می‌گفت: جانم به فدایت علی!

فاطمه(س) انیس و مونس علی(ع) بود و در تمام مشکلات زندگی در کنار همسرش و شریک غم و شادی وی بود.[10]

او هرگز علی(ع) را ناراحت نساخت.[11] هرگز بر خلاف خواسته علی(ع) گامی برنداشت و همواره مطیع و فرمانبرش بود.[12]

با آنکه آن بانوی یگانه خلقت نسبت به بانیان «سقیفه» بسیار ناخرسند بود؛ اما وقتی علی(ع) از او خواست که اجازه دهد آن دو نفر به عیادت او بیایند، در پاسخ چنین گفت: «ألبیت بیتک و أنا أمتک؛ خانه، خانه توست و من هم، کنیز و مطیع تو هستم.»[13].

فاطمه زهرا(س) آرام‌بخش جان علی(ع) بود که با نگاه بر او، رنج‌هایش را از یاد می‌برد.[14]

اگر علی(ع) به خانه می‌آمد و فاطمه را نمی‌یافت، غم بر سینه‌اش سنگینی می‌کرد و بسیار اندوهگین می‌شد.[15]

علی(ع) خود چنین می‌گوید:

«کنت بک الغری[16]؛ زهرا! تو مایه تسلّای خاطر من بودی.» و چون خبر شهادت فاطمه را شنید، بی‌هوش شد و تا آبی به صورتش نزدند، به هوش نیامد.[17]

فاطمه برای آنکه علی(ع) ناراحت نشود، دردهای خود را از وی پنهان می‌کرد. فروغ آسمانی زهرا بر قلب علی(ع) تجلّی می‌کرد؛

از امام حسن عسکری(ع) پرسیده شد: چرا فاطمه(س) را «زهرا» می‌گویند؟ فرمود: «زیرا جلوه ملکوتی سیمای فاطمه(س) در سه وقت بر علی(ع) می‌درخشید:

اوّل روز، مثل خورشید و ظهر، همچون مهتاب و هنگام غروب، چون ستاره‌ای تابناک.»[18]

هیچ‌گاه آن حضرت از شوهرش چیزی نخواست که مبادا بر تهیه آن، توانایی مالی نداشته باشد.

خودش می‌فرماید: پدرم مرا نهی کرد از اینکه از علی(ع) چیزی بخواهم و می‌فرمود: «اگر چیزی به خانه آورد که هیچ، و الاّ از او چیزی مخواه.»[19] و نیز به همسرش می‌فرمود: «من از خدا شرم دارم که از تو چیزی بخواهم که قدرت آماده‌سازی آن را نداری.»[20]

او، کارهای درون خانه را انجام می‌داد و علی(ع) کارهای بیرون را و بسیار خوشحال بود که با این تصمیم و تفاهم، از خانه بیرون نمی‌رود و با نامحرمان برخورد نمی‌کند.[21]

امام علی(ع) هیزم و آب می‌آورد و خانه را جارو می‌کرد و همسرش نیز آرد می‌کرد و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت.[22]

وی، وصف و مقام علی(ع) را از زبان پدر، چنین بیان می‌دارد: «یا علی انّک قسیم الجنّةُ و النّار، و انّک تقرع باب الجنّةُ و تدخلها بلا حساب؛[23] ای علی جان! تویی قسمت‌کننده بهشت و جهنّم و تویی که حلقه در بهشت را می‌کوبی و بدون حساب، وارد بهشت می‌شوی.»

او، به یاد رنج‌ها و غم‌های امام علی(ع) می‌گریست، به هنگام وفات و درساعات آخر عمرش نیزگریه می‌کرد. علی(ع) گفت: زهرا جان! چراگریه می‌کنی؟

جواب داد:«ابکی لما تلقی بعدی؛[24] برای مصیبت‌ها و رنج‌هایی که بعد از من به تو می‌رسد،گریه می‌کنم.»

او، پس از خود نیز نگران حال علی(ع) بود؛ از این رو، وصیت کرد که: «بعد از [رحلت] من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کن.»[25]

به هر روی، فاطمه(س) محبوب‌ترین افراد نزد علی(ع) است.[26] او، مایه فخر و مباهات حضرت بود: «ولی الفخر بفاطمةُ و أبیها...».[27] و زهرا، تکیه گاه علی بود و یکی از دو بال پرواز او.[28]

به‌راستی که فاطمه «حانیه» بود. او، بحر موّاج عشق و مهرورزی به شوهر و فرزندان بود. خانه گلین فاطمه، خود معجزه‌ای در تاریخ اسلام است؛ خانه‌ای که بامش، عرش الهی بود.

در هنگام عیادت زنان مهاجر و انصار از فاطمه(س)، آن حضرت از حقّانیت، عظمت و مظلومیت علی(ع) سخن گفت. او، سیاست عوامل «کودتای سقیفه» را محکوم کرد و با جملات منطقی، جایگاه رهبری علی(ع) را ستود.

از: حوزه نیوز

فاطمه(س) هیچ‌گاه از شوهرش چیزی نخواست که مبادا بر تهیه آن، توانایی مالی نداشته باشد. خودش می‌فرماید: پدرم مرا نهی کرد از اینکه از علی(ع) چیزی بخواهم و می‌فرمود: «اگر چیزی به خانه آورد که هیچ، و الاّ از او چیزی مخواه.» و نیز به همسرش می‌فرمود: «من از خدا شرم دارم که از تو چیزی بخواهم که قدرت آماده‌سازی آن را نداری.»

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «به خدا سوگند! در سراسر زندگی مشترک با فاطمه تا هنگام وفات آن بزرگ بانو، هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و مجبور ننموده و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد. هر وقت به او نگاه می‌کردم، رنج‌ها و اندوه‌هایم بر طرف می‌شد.»

۱.«بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۱۱۷.
۲. همان، ص ۹۱.
۳. «داستان راستان» ص ۴۰۲- ۳۹۸؛ «بحار الانوار» ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵.
۴. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۳۱؛ «تفسیر عیاشی» ج ۱، ص ۱۷۱.
۵. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ «کشف‌الغمةُ» ج ۱، ص ۴۹۲؛ «بیت الاحزان» ص ۳۷.
۶ و ۷. آل‌عمران / ۳۷.
۸. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۶۱- ۵۹؛ «کشف الغمةُ» ج ۲، ص ۲۹- ۲۶؛ «امالی طوسی» ج ۲، صص ۲۳۰ و ۲۲۸.
۹. سیدرضا مؤید.
۱۰. «بحارالانوار» ج ۳۷، ص ۴۴، ج ۳۸، ص ۱۹، ج ۴۱، ص ۲۵۷ و ج ۳۷، ص ۲۵۲.
۱۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۳۴.
۱۲ و ۱۳. همان، ص ۴۷ و ۱۳۴.
۱۴ و ۱۵. همان. ص ۱۳۴.
۱۶. همان.ص ۱۸۷.
۱۷. همان، ص ۲۱۴.
۱۸. همان، ص ۱۶
۱۹. همان، ص ۳۱.
۲۰. همان، ص ۵۹.
۲۱. همان، ص ۳۱ و ۸۱.
۲۲. همان، ص ۱۵ و ۱۶.
۲۳. «بحار الانوار» ج ۳۹، ص ۱۹۳.
۲۴ و ۲۵. همان، ج ۴۲، ص ۲۱۷.
۲۶.همان، ج ۴۳، ص ۸۲.
۲۷. همان، ج ۲۸، ص ۲۴۸؛ «نهج‌البلاغه» نامه ۳۸.
۲۸. «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۱۷۳.

چراغ راه

راه نجات انسان پیروی از آموزه‌های قرآن است

قالت فاطمه(س): «القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضیاء اللامع، قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه»

حضرت فاطمه(س) فرمود: قرآن کتابی صادق و راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، هر که از قرآن پیروی کند، او را به سوی بهشت می‌کشاند، و هر کس به دستورات آن گوش جان بسپارد نجات می‌یابد».[1]

۱- الاحتجاج طبرسی، ج۱، ص۲۲۹

حکایت خوبان

تبعیت از شوهر در چهارچوب احکام الهی از بهترین اعمال است

سلمان فارسی حکایت نماید:

روزی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بر پدرش، رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم وارد شد.

وقتی رسول خدا چشمش بر چهره فاطمه افتاد، او را گریان و غمگین دید، به همین جهت علت را جویا شد؟

حضرت زهرا سلام‌الله علیها در پاسخ پدر اظهار داشت: ای رسول خدا! روز گذشته بین من و همسرم، علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام جریانی اتفاق افتاد که با یکدیگر ضمن صحبت، شوخی و مزاح می‌کردیم و من جمله‌ای را به عنوان شوخی به شوهرم گفتم، که موجب ناراحتی او شد.

و چون احساس کردم که همسرم ناراحت است، از سخن خویش غمگین و پشیمان گشتم و از او خواهش کردم تا از من راضی و خوشحال گردد.

و او نیز عذر مرا پذیرفت و شادمان شد و با خنده‌روئی با من مواجه گشت و احساس کردم که از من راضی می‌باشد؛ ولی اکنون از خدای خود وحشت دارم که مبادا از من خشمگین و ناراضی باشد.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم با شنیدن چنین مطالبی اظهار نمود: ای دخترم! همانا رضایت و خوشنودی شوهر همانند رضایت و خوشنودی خداوند متعال خواهد بود و غضب و ناراحتی شوهر سبب نارضایتی و ناراحتی خدا می‌گردد.

و سپس افزود: هر زنی که خداوند را همچون حضرت مریم عبادت و ستایش کند؛ ولیکن شوهرش از او ناراضی باشد، عبادات و اعمال او مقبول درگاه خدا قرار نمی‌گیرد.

ای دخترم! بدان که بهترین اعمال، فرمان‌برداری و تبعیت از شوهر است، البته در مواردی که خلاف اسلام و قرآن نباشد بعد از آن، بهترین کارها برای زن ریسندگی است، یعنی کارهای سبک و فردی، به دور از نامحرمان را انجام دهد.

ای دخترم! هر زنی که زحمات و مشقات خانه‌داری را تحمل کند و خانه‌داری نماید و برای رفاه و آسایش اعضاء خانواده‌اش تلاش نماید، همانا او اهل بهشت خواهد بود.[1]

۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص۱۱۲

پرسش و پاسخ

تسبیحات حضرت فاطمه(س) و شب قدر آن حضرت

پرسش:

آیا این صحیح است که روزی حضرت فاطمه از کار خانه به پیامبر شکوه کرد و حضرت تسبیح را به او پیشنهادکرد که قبل از خواب آن را بگوید تا خداوند کارها را برای او آسان کند؟

پاسخ:

بلی این روایت در بحار و غیربحار از مصادر دیگر نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) دخترش فاطمه را اذکاری آموخت که در هنگام خوابیدن و در تعقیب هر نماز آن را به‌کار گیرد و این اذکار به تسبیح حضرت فاطمه زهرا(س) شهرت یافت.

حضرت امیر(ع) می‌گوید: وقتی دیدم که فاطمه در انجام کارهای منزل به سختی و مشکل می‌افتد و وقتی قافله‌ای از اسراء را خدمت پیامبر اکرم(ص) آوردند به فاطمه گفتم پیش پدر نمی‌روی و خادمی را از او طلب کنی تا این مشقت و سختی خدمتی در خانه از شما برداشته شود پس فاطمه(س) به نزد پدر آمد و چون در آن موقع جماعتی خدمت پیامبر(ص) بودند، حضرت فاطمه بازگشت و پدر متوجه شد که او را حاجتی مهم و کاری بوده است که اهمیت برای آن حضرت داشته است پس صبح فردای آن روز به منزل فاطمه(س) رفت و از علت آمدنش به منزل پیامبر اکرم(ص) سوال کرد، حضرت فاطمه شرم کرد که واقعه را بیان کند، و آنگاه من [امام علی(ع)] به پیامبر(ص) عرض کردم شما می‌دانید که انجام امور خانه چه وضعیتی برای فاطمه(س) فراهم آورده است، تهیه آب و آسیاب کردن و جارو کردن و این امور، ایشان را خسته کرده‌اند و من به او گفتم که به بابا بگو تا خادمی به شما دهد.

پس پیامبر(ص) فرمود ای فاطمه آیا تو را دلالت و راهنمایی کنم بر چیزی که بهتر است از برای تو از خادمی در خانه و حضرت فاطمه عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

پس پیامبر اکرم(ص) این تسبیح معروف را بدو آموخت که در هنگام خواب و در تعقیب هر نماز آن را به‌جای آورد. (دعائم الاسلام، ج۱، ص۶۵- کشف‌الغمه، ج۱، ص۴۴۹) البته در این رابطه پیامبر گرامی(ص) فضه خادمه را به حضرت زهرا(س) هدیه نمودند.

مقام درک حضرت فاطمه(س)

پرسش:

در روایات آمده است کسی که فاطمه(س) را درک کند، شب قدر را درک کرده است. منظور از این‌گونه روایات چیست؟

پاسخ:

این‌گونه روایات (که در موارد دیگری هم وارد شده، نظیر اینکه فرموده‌اند: شب نیمه‌شعبان، شب قدر است) به این معنا است که شب قدر معهود (که در ماه رمضان واقع گردیده) موجب تقرب بندگان به خدای متعال است، و هرکس در آن شب، برای تقرب به خداوند سبحان تلاش کند، به درجات قرب او دست خواهد یافت همچنین متابعت از حضرت زهرا(س) یا عبادت در شب ن